

فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی

Human Sciences Research Journal

دوره جدید، شماره اول، تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۲۴-۱۱۵ New Period, No 1, 2017, P 115-124

ISSN (2476-7018)

شماره شاپا (۲۰۱۸-۲۴۷۶)

بررسی نقش پدیده جهانی شدن بر خرده فرهنگ‌ها

دکتر علی شیاری^۱. قادر پناهی قدیم^۲

۱. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران

چکیده

هدف از نگارش این مقاله توصیف نقش قومیت‌ها و خرده فرهنگ‌های موجود در عصر حاضر می‌باشد. ما در معرض ظهور صنایع جهانی ارتباطات، شکل‌گیری نهادهای فراملی، بین‌المللی شدن جزئی‌ترین مسائل محلی، افزایش حجم تعاملات و ارتباطات اجتماعی، دغدغه‌ها و چالش‌های مشترک جهانی هستیم. پیدایش فن‌آوری‌های ارتباطی جدید همراه با یک زبان جهانی با فراهم ساختن یک زیر ساخت گسترده، سطوح بی‌سابقه‌ای از ارتباطات انسانی و فراملی را تحقق بخشیده است. این ارتباطات تا حدودی توانسته باعث نوعی درک جهانی از حقوق، تکالیف و مشارکت در فرآیندهای شکل‌دهی سیاست‌های عمومی باشد. مطابق با این فرآیند ضمن افزایش دید انتقادی نسبت به زندگی، عرصه فرهنگی زندگی روزمره به حوزه پرچالشی بدل گشته است که با افزایش فزاینده شکل‌های مقاومت، پرسش‌های بنیادینی درباره مناسبات اجتماعی و فرهنگی قدرت طرح گردیده است. این مقاله برخلاف نظریات رایج اما سطحی که معتقدند در عصر جهانی شدن دولت‌ها و به تبع آنها خرده فرهنگ‌ها در عصر جهانی شدن در بطن این فرآیند محو می‌گردند، معتقد است که حاکمیت دولت‌ها همگام با داعیه‌های گروه‌های قومی در عصر جهانی شدن در عرصه جامعه‌شناسی سیاسی یا برجاست و سخن از پایان تاریخ و ایدئولوژی مسلط آمریکایی در جهان معاصر بدور از واقعیات جاری در روابط بین‌الملل است.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، قومیت، پست مدرنیسم، میان فرهنگ‌گرایی، فرهنگ مسلط جهانی

مقدمه

مطالعات مربوط به تاثیر جهانی شدن بر زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از مدتها پیش مورد توجه اندیشمندان علوم سیاسی، روابط بین الملل، اقتصاد بین الملل بوده و یکی از حوزه های اصلی مطالعات مربوط به جهانی شدن می باشد؛ ابعاد و دامنه های این پدیده آنقدر گسترده است که عده ای از صاحب نظران آن را بعنوان بزرگترین و مهمترین رخداد معاصر بشری محسوب می کنند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۱۷). پروفیسور بشریه معتقد است که جهانی شدن جامع ترین مفهومی است که مهم ترین و حیاتی ترین تحولات جهانی در حوزه تکنولوژی، اقتصاد، سیاست، ارتباطات و فرهنگ را در بر می گیرد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۶۵). در این پژوهش تقابل جهانی شدن و خرده فرهنگها بررسی می گردد؛ این پژوهش معتقد است که برخلاف رایج اما سطحی قومیت و خواسته های فرهنگی آنها به هیچ وجه در عصر جهانی شدن مضمحل نگردیده است و بنظر می رسد جهانی شدن امکاناتی را فرا روی نهضت های قومیتی قرار داده است که با قدرت هر چه تمامتر در پی تحصیل خواسته های خودشان می باشند و در آینده نزدیک نیز شاهد یکسانی فرهنگی و قومیتی یا فرآیند آسیمیلیسیون جهانی نخواهیم بود و در این راستا نظریات مکتب پست مدرنیسم مطمح نظر خواهد بود.

مبانی نظری:

در مورد تاریخچه جهانی شدن باید گفت در کشاکش طولانی بشر وابستگی متقابل و همکاری شعار پرفرداری بوده است و از محتوای ادیان آسمانی و اندیشمندانی مثل زنون و سیاستمدارانی مثل ویلی برانت و جواهر لعل نهرو مورد توجه بوده است در قرن بیستم مکاتب گوناگون فلسفی از جمله مارکسیسم داعیه دار جهانی اندیشیدن گردید (قرلسفلی، ۱۳۷۹: ۱۴۲). بدیهی است که واژه جهانی شدن از دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات علوم سیاسی و اقتصادی گردیده است (واترز، ۱۳۷۹: ۱۰). و از این زمان به بعد شتاب بیشتری به خود گرفته است. نگارنده جهانی شدن را چنین تعریف می نماید: به هم فشردگی زمان و مکان در عرصه های مختلف فرهنگ، اقتصاد، سیاست، ارتباطات و محیط زیست که مرهون علم و تکنولوژی در سطح جهان با محوریت دولتها و تشدید داعیه های قومیتی می باشد.

گروه های قومی:

گروهی است که اعضای آن ویژگیهای فرهنگی یکسانی دارند، این ویژگیها عبارتند از دین، زبان و ملیت (کوئن، ۱۳۸۲، ۳۴۷). اندیشمندانی مثل نونالیس و فیخته عوامل فرهنگی و زبانی را عامل اصلی تشکیل دهنده یک قومیت می دانند، بنظر آنها بشریت به حکم طبیعت میان ملتها تقسیم شده است نه به حکم وجود دولت ها. (بشیریه، ۱۳۸۲، ۳۲). این گروهها مجموعه ای از افراد است که با اکثریت اعضای جامعه خود تفاوتی را داشته باشد، اعضای گروهها نژادی و قومی، غالبا از داشتن امکاناتی که اعضای گروه اکثریت

از آن برخوردارند، محرومند. گروه‌های اقلیت جامعه، معمولاً از لحاظ نژاد، دین، ملیت و زبان از گروه‌های اکثریت جامعه متمایز می‌شوند. آنچه که در سالهای اخیر موجب شعله‌ور شدن مشعل داعیه‌های گروه‌های قومی گردیده تبعیض علیه این قومیتهاست:

معمولاً گروه مسلط در یک جامعه معین برای جلوگیری از بهره‌مندی آزادانه و برابر گروه‌های تحت سلطه از مزایای اجتماعی به شیوه‌های گوناگونی متوسل می‌شوند. معدودی از این شیوه‌ها عبارتند از:

۱- نابود یا معدوم کردن: فرایندی است که در آن اعضای یک گروه اقلیت به دست گروه مسلط بقتل می‌رسند. هنگامی که این فرآیند بر ضد یک گروه اقلیت قومی صورت گیرد به آن قوم کشی می‌گویند. مثال بارز این امر سیاستهای آنتی سمیتسم هیتلر بر یهودیان می‌باشد که منجر به کشتن عمدی بیش از شش میلیون یهودی موسوم به واقعه هولوکاست گردید.

۲- بیرون راندن: هنگامی است که گروه مسلط بزور سرزمین گروه ضعیفتر را غصب می‌کند و گروه اقلیت را مجبور به زندگی کردن در یک منطقه جغرافیایی نامطلوب می‌کند.

۳- جداسازی: هنگامی رخ می‌دهد که گروه مسلط گروه‌های نژادی دینی یا قومی را به زیستن در مناطق مسکونی جدا از محل سکونت گروه مسلط وا می‌دارد، این گروه‌ها همچنین از برخورداری از وسایل و تسهیلات و خدمات خاص گروه مسلط، مانند آموزش، خدمات درمانی محروم می‌گردند. در بسیاری از موارد کیفیت تسهیلاتی که به گروه اقلیت اختصاص می‌یابد به نسبت گروه مسلط بسیار ناظر است. واکنش گروه‌های اقلیت در مقابل آسیمیلیاسیون و سلطه‌گری و تبعیض که علیه آنها در جامعه صورت می‌گیرد:

۱- فرهنگ پذیری: در فرایند فرهنگ پذیری، گروه اقلیت فرهنگ و سبک زندگی مسلط را می‌پذیرد و آن را اقتباس می‌کند، فرهنگ پذیری کار بسیار دشواری است؛ زیرا غالباً افراد در انتخاب میان فرهنگ مادرزادی و فرهنگ ناآشنا و جدید سرگردان می‌مانند. در بسیاری از موارد شخص هیچیک از این دو فرهنگ را کاملاً نمی‌پذیرد. مثلاً در آمریکا یهودیان و لهستانی‌ها معمولاً نامشان را عوض می‌کنند.

۲- خود جدا سازی: اعضای گروه اقلیت از طریق جداسازی داوطلبانه، خود را از بقیه جامعه جدا می‌کنند. آنها با این شیوه برای خود تسهیلاتی به وجود آوردند و در عین حال رسوم و فرهنگ بومی خود را حفظ کنند.

۳- جدایی طلبی: گاه گروه اقلیت و فرهنگهای قومی از طریق جدایی طلبی، یک جامعه جدید ایجاد می‌کند. این جامعه جدید غالباً با ایجاد مرز، از دیگر جوامع جدا می‌شود (کوئن، ۱۳۸۲، ۳۵۵).

۴- سیاست‌های رهایی‌بخش: این سیاست‌ها به دنبال حذف تفاوت‌ها در میان افراد یا گروه‌هایی هستند که باعث کور شدن شانس‌ها و بخت‌های زندگی آنان شده است برای نیل به این هدف در دو جبهه فعالیت می‌کند اول، قطع ارتباط و تغییر نگرش نسبت به احکام و قواعدی که از گذشته بر جای مانده است تا آینده‌ای متفاوت و دموکراتیکی را بنا سازند و دوم، در هم شکستن و به زیر سوال بردن اقتدار و مشروعیت

گروه‌ها و افرادی که دیگر برای توجیه وضعیت فرودستی افراد و گروه‌ها تحت ظلم مشروعیتی ندارند. به طور کلی خواستار حذف یا کاهش استثمار، نابرابری، و ستمگری هستند و در مقابل آن بر عدالت، برابری و مشارکت تاکید می‌کنند» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۲۹۶-۲۹۷)

۵- فعالیت‌های زیر زمینی: وقتی گروه اقلیت و فرهنگ‌های قومی در مقابل سلطه فرهنگ مسلط و دولتی توان مقابله را ندارند، ساخت قدرت نیز بنا به ماهیتش ظرفیت اعتنا به خواسته‌های خرده فرهنگ‌ها را نداشته باشد و نظام حقوقی خواستار کاتالیزه کردن فرهنگ مسلط باشد؛ گروه‌های اقلیت از مبارزه در رژیم که اصولاً در یک چارچوب قانونی و دمکراتیک صورت می‌گیرد، به مبارزه با رژیم که اصولاً در جایی که توانایی بیان آزادانه خواسته‌ها در رژیم وجود ندارد روی می‌آورد و فرایند جهانی شدن نیز با انقلاب ارتباطی چنین توانایی‌هایی را برای این گروه‌ها فراهم نموده است و در این راستا این گروه‌ها از طرف جوامع خارجی عموماً دشمن حاکمیت ملی حمایت می‌شوند. پرواضح است فرهنگ‌های قومیتی در مقابل استیلاء فرهنگ رسمی دولتی بدیل‌های مختلفی را دارند و بنا به توانایی‌های خود و ظرفیت دولت و نیز ظرفیت‌های جهانی به انتخاب گزینه می‌پردازند، عموماً دیدگاه‌ها خصوصاً لیبرال‌ها و سردمدار این نظریه فرانسویس فوکویاما معتقد است که دیگر در عصر جهانی شدن ما به پایان تاریخ رسیده ایم و الگوی لیبرال - دمکراسی و فرهنگ آمریکایی الگوی مسلط جهانی خواهد بود و جایی برای حاکمیت و فرهنگ‌های ملی و علی‌الخصوص فرهنگ‌های قومیتی وجود ندارد، چون همه اینها هژمونی فرهنگ آمریکایی و ارزش‌های آن را پذیرفته اند؛ و عده‌ای از لیبرال‌ها نیز با نگاه بدبینانه جهانی شدن را سرآغاز مرحله جدیدی از روابط بین الملل می‌دانند که توأم با رقابت‌های اجتماعی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست (ازغندی، ۱۳۸۶: ۵۳).

حال ما با ابتناء به نظریات مکتب پست مدرنیسم و آراء اندیشمندان شهیر این مکتب به نقد این دیدگاه رایج اما سطحی خواهیم پرداخت. این پژوهش معتقد است که بیان فوکویاما و هم قطاران او اغراق آمیز و فاقد قابلیت تبیین علمی بوده و با واقعیات موجود جهانی سازگاری ندارد. گروه‌های قومی در عصر جهانی شدن در سرتاسر دنیا هویت‌های جا افتاده خود را به چالش اساسی کشیده‌اند. آنها برای دوری از قید و بندها و اصول محدودیت‌ساز، در جهت پایه گذاری اصول مساوات طلبانه و عدالت محور در تلاشند.

جهانی شدن، مکتب پست مدرنیسم و خرده فرهنگ‌ها:

از لحاظ تاریخیچه واژه پست مدرنیسم اولین بار به وسیله فدریکو دی اونیس ادیب اسپانیایی در ۱۹۳۴ علیه ادبیات مدرنیسم استفاده شد و به نظر می‌رسد قبل از او نیز «رادلف پان ویتز» استفاده از وضعیت هیچ انگاری که نیچه شرح داده بود، در توصیف وضعیت فرهنگی جدید تمدن غربی از لحاظ پست مدرن سود جست (قادری، ۱۳۸۴، ۱۵۴).

از لحاظ لغوی باید در نظر داشت که پست مدرنیسم مجموعه‌ای از تفکرات و نظریه‌ها در زمینه‌های علم و معرفت، سیاست و هنر و ادبیات و سرانجام معماری است که شاید با تسامح بتوان وجه مشترک همه آنها را در نقد پست مدرنیسم و به چالش خواندن مواضع کلیدی و اساسی مدرنیسم دانست و پست مدرنیسم در واقع بیانگر عدم اعتماد به روایت‌های کلان از مدرنیته است (نوذری، ۱۳۸۵، ۳۴۹).

و تفکر پست مدرن بر وجه محلی یا بومی در مقابل قطب بندی‌های جهانی و فردی پیشی می‌گیرد و در این راستا تحولات قطعی مدرنیسم را مانند فرد، حقیقت، اخلاق، سنت و تاریخ را مورد نقد قرار می‌دهد و از دگم اندیشی، مطلق اندیشی و یگانگی معرفت پرهیز می‌کند؛ ولی آنچه که با پژوهش فعلی مرتبط است، دیدگاه پست مدرن‌ها مبنی بر ترجیح دادن یا اولویت قائل شدن برای بومی (محلی) عینی و اخص در برابر جهانی، انتزاعی و اعم می‌باشد.

از نظر پست مدرن‌ها جهانی که محصول ابداعات در زمینه‌های ارتباط، تولید و حمل و نقل است، گاهی بعنوان نیرویی که محرک آن عدم تمرکز در زندگی مدرن است، شناخته شده است که نهایتاً باعث ایجاد جامعه‌ای تکثرگرا خواهد گردید که دارای ارتباطات عمیق درون جهانی بوده و فاقد هرگونه مرکز قدرت غالب سیاسی ارتباطات و یا محصولات ذهنی می‌باشد. از نظر پست مدرن‌ها فرهنگ جهانی یک فرهنگ متکثر و تلفیقی است. اگر از منظر طرفداران مدرنیته و لیبرال‌ها، جهان به سمت یکپارچگی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌رود که برخی از نشانه‌های آن نیز قابل تأمل می‌باشد، اما سویه دیگر جهانی شدن توجه به فرهنگ‌ها و گرایش‌های محلی - منطقه‌ای است که بنحوی از انحاء در مقابل فرهنگ مسلط غربی خواستار مقاومت است. (نش، ۱۳۸۷: ۹۶)

در پی جدا شدن مناسبات اجتماعی از محیط فیزیکی، نمادها و معانی از محدوده ساختارهای محلی و بومی فراتر رفته و در سطحی وسیع‌تر گسترش یافته است. همراه با گسترش محل در امتداد فضا - مکان نامحدود، رد و بدل فوری اطلاعات و تحرک بی سابقه مردم در مکان‌های مختلف، آموزش همگانی و پیدایش وسایل حمل و نقل فوری، مناسبات و ارتباطات اجتماعی دچار دگرگونی بی‌سابقه‌ای شده‌اند. جهانی شدن با این ابزارها و روش‌ها چهارچوب کوچک و آسیب پذیر کلیه جوامع را از قید و بند و ویژگی‌های محلی آزاد کرده و آنها را با سازمان‌های بزرگ و غیرشخصی و زمینه‌های اجتماعی متفاوت و دوردست ترکیب می‌کند. این عوامل باعث بازتابی شدن امور در سطح نهادی و در سطح خود و هویت شخصی افراد گشته است. فرهنگ جهانی با معنا آفرینی همزمان در سه سطح متفاوت فردی، گروهی و اجتماعی زمینه لازم را برای توسعه قابلیت‌های افراد فراهم می‌آورد. در چند دهه اخیر رشد شتابان شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی افق‌های تازه‌ای در پیشبرد این روند داشته تا فرهنگ‌های بومی و حاشیه‌ای نیز بتوانند در شکل دادن به فرهنگ جهانی مشارکت کنند و نیز مطالبات بومی و قومیتی و تمایلات خود مختارانه خود را بروز دهند و با تکیه بر چنین رویکردی است که پست مدرنیته، مدرنیته را بعنوان یک فرا روایت رد می‌کند و منکر تعمیم گفتمان مدرنیته به تمام جهان است. مطابق با این دیدگاه فرهنگ اروپایی

– آمریکایی صرفاً یکی از فرهنگهای جهانی است و ادعای جهان شمولی آن با واقعیات دنیای پست مدرن سازگاری ندارد، برخلاف افرادی چون فوکویاما که در تئوری «پایان تاریخ»، لیبرال دمکراسی را نه یک فرا روایت بلکه روایتی در کنار سایر نظام های فرهنگی – سیاسی دانسته و بر تنوع و تکثر فرهنگی تأکید دارند.

اعتقاد به جهانی شدن فرا روایتی چون مدرنیته می تواند این خطر را ایجاد کند که سایر فرهنگها – حاشیه رانده شده یا سرکوب شوند، بنابراین نه در حوزه نظر و نه در عمل، واقعیات موجود نشان نمی دهد که جهانی شدن به عنوان یکدست و یکپارچه شدن نظام جهانی مطلوب بوده یا ممکن باشد، بلکه با مشاهده یک فرهنگ «جهانی – محلی» هستیم (سرمدی، ۱۳۸۸، ۹۸). پست مدرنها معتقدند که تمایلات محلی شدن و حاکمیت هر قوم و ملتی بر سرنوشت خود، هنوز آرمان بسیاری از جوامع انسانی است که نتوانسته اند سرنوشتی جدا و مستقل از غیر خود، بدست آوردند و در کل لیست مدرنها مفروضات مسلم لیبرال ها مبنی بر زوال فرهنگهای قومیتی قبول ندارد (نوازی، ۱۳۸۲: ۸).

یان کلارک معتقد است هرگاه تعریف جهانی شدن به کلیت قرن بیستم بنگرد جهانی شدن را یک حرکت فزاینده و یا یک حرکت دائماً مسلط نخواهد یافت، بلکه در کنار جهانی شدن یک فرآیند مخالف و معکوس آن نیز وجود دارد که از آن می توان به «از هم گسیختن» تعبیر کرد. از نظر وی تحولات جهانی حاکی از آن است که دو فرآیند جهانی شدن و از هم گسیختن بطور همزمان اتفاق می افتد و رویدادهای جهان چهره‌ی متناقض دارد، از یک سو ناظر بر کاهش تعاملات بین المللی هستیم که شاخص های آن مفاهیمی چون واگرایی، خودکامگی، یک جانبه گرایی و درهای بسته و انزوا است و از سوی دیگر ناظر بر حرکتی در جهت محدودیت آفرینی جغرافیایی است که نمودهای آن پدیده هایی چون ناسیونالیسم، منطقه گرایی، جدایی طلبی و عدم تجانس و در یک کلمه اعاده فرهنگهای قومی هستند (سجاد پور، ۱۳۸۴: ۴۳).

پروفسور بشیریه معتقد است جهانی شدن به تقویت احساس هویت فرهنگی و قومی اقوام و اقلیت های فرهنگی نیز می انجامد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۷۴). جهانی شدن بعد از فروپاشی شوروی از یک سو بعنوان منبعی برای شناسایی گروه های قومی، اقلیت های دینی و نژادی عمل کرده است. همچنان که با ایجاد فرصت مناسب برای ورود به عرصه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از طریق جهانی شدن، آنان را برای شناساندن هویت خود برانگیخته است؛ از سوی دیگر با نفوذ پذیری مرزها و کاهش اقتدار دولت های اقتدارگرا از سیطره سیاسی و نظامی حکومتها بر فرهنگهای قومی کاسته شده و دولتها را برای چانه زنی با گروهها و قومیت های درون مرزی واداشته است (قوام ۱۳۸۴: ۳۱۴). بسیاری از دولتها به ملت های جهان مدرن حول محور آنچه اسمیت «مراکز قومی مسلط» می نامد ساخته شده اند. این مراکز همواره ارزشهای فرهنگی خود را به تمام جامعه تزریق می کردند ولی با فرآیند جهانی شدن و خود آگاهی های فرهنگی – قومی این امر

به چالش کشیده شده است (اکسفورد، ۱۳۸۳: ۲۳۵) در کشوری مثل آمریکا هم سیاستهای فرهنگی قومیت‌ها تعیین کننده است.

راهکار پژوهش: حمایت از تنوع فرهنگی در عصر جهانی شدن:

امنیت فرهنگی - یعنی احساس ایمنی و اطمینان در چارچوبهای معنایی - می‌تواند با اصلاحات قانونی و نهادهای گوناگون همه در داخل کشورها و هم در عرصه جهانی از رویارویی‌های سازنده در فضاهای جهانی میان هویت‌ها و فرهنگهای متنوع حمایت کرد. برای مثال، برنامه‌های آموزشی مدارس را می‌توان به گونه‌ای طراحی کرد که کودکان و نوجوانان با تاریخ‌ها و تمدن‌های گوناگون آشنا شوند. دولت‌ها می‌توانند شناسایی رسمی فرهنگهای اقلیت را هماهنگ کنند. برای مثال دولت آفریقای جنوبی در دوران پس از تبعیض نژادی زبان را در آن کشور رسمی اعلام کرده است.

در عصر جهانی شدن موسسات منطقه‌ای و فرا جهانی می‌توانند جایگاه و موقعیتهای بیشتری بدست آورند موسسات و افراد در جریان جهانی شدن می‌توانند با گسترش رویکردهای جایگزین به سیاست‌های تعیین هویت، امنیت فرهنگی را تقویت کنند، چنین دیدگاهی را شاید بتوان «میان فرهنگی گرایی» نامید. با اتخاذ چنین دیدگاهی، جوامع گوناگون می‌توانند در روابط جهانی با درک متقابل، احترام، مسئولیت و به هنگام تنش با خویشانداری با یکدیگر روبرو شوند. رابطه متقابل میان فرهنگی اصولاً با چارچوب وحدت گرایی «خودی - غیر خودی» که گرایش به بدنام کردن، طرد و سرکوب «دیگران» دارد مغایر است. در جهان وطن گرایی میان فرهنگی هیچ تمدنی سودای تبدیل شدن به الگوی جهانی را در سر نخواهند داشت. (شولت، ۱۳۸۷: ۳۷۳).

در عصر جهانی شدن در داخل جوامع و در تقابل فرهنگ رسمی مسلط بر جامعه و خرده فرهنگها نیز تعامل و هماوایی صورت گیرد و با دامن زدن و شعله ور شدن آتش‌های قومیتی، نیروی دولتها صرف حل این تنش‌ها نگردد و لازمه این امر احترام متقابل به حقوق نوع انسان می‌باشد و آموزه‌های شرعی ما نیز موید این می‌باشد چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «حب الوطن من الایمان» و در این دوره بر تلاطم فرهنگی - قومیتی کشور سوئیس بعنوان یک مدینه فاضله برای همه فرهنگها و اقلیتهای خواهان حقوق حقه شان می‌باشد و باید در چارچوب مرزهای دولتها نیز امنیت فرهنگی و تبادل فرهنگی باید سرلوحه امور باشد.

در بسیاری از کشورها از جمله سوئیس مدل همانند سازی و جذب شهروندی عملاً جای خود را به چند فرهنگ گرایی داده است (نش، ۱۳۸۷، ۲۱۹). به عقیده چند فرهنگ گرایان، به رسمیت شناختن تفاوت‌های فرهنگی در فرآیند جهانی شدن، از طریق اعطای حقوق شهروندی چند قومی متمایز، به یکپارچگی کامل کمک می‌کند در حالیکه مدل آسیمپلاسیون موجب محرومیت کسانی که با فرهنگ مسلط انطباق ندارد می‌گردد و موجب بروز شکافهای لاینحلی می‌گردد (نش، ۱۳۸۷، ۲۲۲). اما پر واضح است که حتی چند

فرهنگ گرایی نیز مادامی که ساختاری نگردد، برای رفع ناعدالتی‌ها ناکارآمد می‌باشد و باید ددر مقابل مطلق گرایی فرهنگی سازو کارهای قانونی را تدبیر کرد.

نتیجه گیری:

این پژوهش معتقد است در عصر جهانی شدن ارزش‌های غربی خصوصاً آمریکا با گسترش فرهنگ خود در عرصه جهانی به نوعی در صدد آسیمیلیسیون جهانی است و تیررس اصلی این حمله فرهنگی، خرده فرهنگ‌های موجود می‌باشد. در عرصه داخلی نیز همین تقابل بغرنج به نوعی میان فرهنگ مسلط و رسمی دولتها و خرده فرهنگ‌های موجود وجود دارد. افرادی مثل فرانسس فوکویاما با تئوریزه کردن نظریه پایان تاریخ مثل دیگر همفکران لیبرال‌ش در عرصه جهانی فرهنگ آمریکایی و الگوی لیبرال دموکراسی را فرهنگ مسلط آینده جهان می‌دانند و در داخل دولتهای ملی نیز فرهنگ رسمی مسلط به طرق مختلف به امحاء فرهنگ‌های قومیتی می‌پردازند. اما در مقابل این نظریه سطحی لیبرالها، رنالیست‌ها و پست مدرنیست‌ها بقای فرهنگی دولتها در عرصه جهانی و خرده فرهنگها را در درون دولت‌های ملی یک اصل می‌دانند. و روابط و تحولات فرهنگی جهانی موید دیدگاه پژوهش می‌باشد، زیرا که نزاع بین فرهنگ غربی و کشورهای دیگر که بقول هانتینگتون آینده جهان را منوط به برخورد فرهنگها می‌داند و در داخل دولتهای ملی تقابل بین فرهنگ رسمی و خرده فرهنگها حتی مابین جوامع توسعه یافته سرمایه داری و دمکرات مثل اسپانیا وجود دارد و ابزارهای جهانی شدن از جمله انقلاب ارتباطات بیشتر به خودآگاهی فرهنگی و خیزش جنبش‌های فرهنگی مدد رسانده است تا به آسیمیلیسیون و نابودی آنها.

راهکار این پژوهش برای پرهیز از نزاع‌های ریشه دار تاریخی که عمدتاً عواقب شومی را برای انسانیت به ارمغان آورده اند، الگوی تعامل میان فرهنگی و احترام به حقوق حقه نوع انسانها با اتکا به ایجاد ساختارهای قانونی که پشتوانه حقوقی لازم را نیز داشته باشد راهکار عملی حل این معضل می‌داند و شایسته است از مسلط کردن یک فرهنگ هم در عرصه جهانی و هم در عرصه داخلی دولتها پرهیز گردد.

فهرست منابع و مآخذ

- آکسفورد، باری (۱۳۹۳): نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ، مترجم حمیرا مشیرزاده، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹): سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر قومس.
- بشیریه حسین (۱۳۹۲): آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر ابرار معاصر.
- بشیریه حسین (۱۳۸۷): دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ پنجم.
- بیلیس، جان و اسمیت استیو (۱۳۹۳): جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، مترجم ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران، انتشارات ابرار معاصر تهران، چاپ نخست.
- سجادی‌پور، محمد کاظم (۱۳۹۴): جهانی شدن: برداشت‌ها و پیامدها، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سرمدی، حمید (۱۳۸۸): بررسی تأثیرات جهانی شدن بر حاکمیت دولت‌ها، دانشگاه تبریز.
- سلیمی، حسین (۱۳۹۴): نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران، سمت.
- شولت، یان آرت (۱۳۹۵): نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، مترجم مسعود کرباسیان، تهران انتشارات علمی و فرهنگی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۴): اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران، سمت، چاپ ششم.
- قزلسفلی، محمدتقی (۱۳۷۹): جهانی شدن: رویارویی یا همزیستی، تهران، مجله سیاسی - اقتصادی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۴): جهانی شدن و جهان سوم: روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کوئن، بروس (۱۳۹۲): مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲) تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، چاپ دوم، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
- ناش، کیت (۱۳۸۷): جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، مترجم محمد تقی دلفروز، تهران، نشر کویر.
- نوازی، بهرام (۱۳۸۲): جهانی شدن و پیامدهای آن بر ایران، تهران، نشر نگارش علوم.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۹۵): صورتبندی مدرنیته و پست مدرنیته، تهران، انتشارات نقش جهان.
- واترز، مالکوم (۱۳۸۹): جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.

